



□ دکتر محمد مددیپور

چند پرسش در باب ادبیات دینی کودکان حقیقت، آزادی و عالم کودکی

۶۴

مقدمه اول

□ حقیقت و آزادی

متفکران معنوی روش معاصر با تذکری تاریخی به ادیان و معارف دینی، سخن از نسبت آزادی و حقیقت گفته‌اند. از این منظر انسان آزاد کسی است که مانع از انکشاف و تجلی و ظهور حقیقت اشیا و عالم نمی‌شود. از اینجا انسان با آزادی خود می‌تواند بگذارد اشیا آنچه‌انکه هستند بنمایند یا ننمایند. در حقیقت، انسان وجود خویش را در برابر انکشاف باز نگذارد. این «حقیقت» است که انسان را تحت سیطره خویش درمی‌آورد و مورد خطاب قرار می‌دهد، نه آنکه حقیقت ملک انسان باشد، انسان آزاد ندای وجود را می‌شنود و حقیقت برایش انکشاف پیدا می‌کند. قابلیت و استعداد و آزادی انسان در آن است که چنان رویکردی داشته باشد که مانع از انکشاف حقیقت و پوشیدگی مظاهر آن نشود.

نسبت حقیقت و آزادی را از کلمات اولیاء مسلمان و قدیسان مسیحی می‌توان بی‌واسطه دریافت. این کلمات در حکمت معنوی صورتی نظری یافته است. انجیل مانند دیگر کتب آسمانی میان آزادی، حقیقت، بی‌گناهی، معصومیت، رستگاری، نجات و وارستگی چونان حلقه‌های زنجیر پیوندی ذاتی می‌بیند. حضرت عیسی به روایت یوحنا به یهودیانی که به او گرویده بودند

می‌فرماید: «اگر مطابق تعالیم من عمل کنید، در واقع پیرو من خواهید بود و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» (یوحنا، فصل هشتم، خط ۳۲) در فقره‌ای دیگر از انجیل لوقا در باب توانگران و دلبستگی آنها به ثروت و دنیا، حضرت عیسی می‌گوید: «چه دشوار است ورود توانگران به پادشاهی خدا! رد شدن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا وارد شدن توانگری به پادشاهی و ملکوت خدا.» (لوقا، ۱۸، ۲۴ و ۲۵)

حکمای انسی اسلام به استناد کلمات معصومین حریت را آزادی قلب می‌دانند از غیر. رهایی از بندگی اغیار و شهوات و آرزوها و رسوم و آثار. سید شریف جرجانی «حریت» را خروج از بندگی کائنات می‌داند و قطع جمیع علایق. چنانکه گفته سعی اصرار برای برادرانشان نه برای نفسشان است. تهنوی در کشاف‌الفنون «حریت» را انقطاع خاطر از تعلق بما سوی الله تلقی می‌کند. این آزادی مقدس باطن و روح آزادی مذنی است و چونان نسبت هاله و راز را با تصویر و فضای مادی در نگارگری دارد.

مقدمه دوم

□ کودکی و حقیقت و ملکوت آسمانها

کودکی مظهر بی‌غرضی، بی‌تعلقی، وارستگی و معصومیت و نجات است. متفکران معنوی کودکی

پادشاهی خدا را مانند کودک نپذیرد هیچ وقت وارد آن نخواهد شد.»

به هر تقدیر روح معصومانه کودکی افق انتظار انسان مضطر کنونی است که دل از بهشت فانی آن کنده و روی به عالمی و رای عالم کنونی مدرنیته دارد، اما این نه افق انتظار انسان مختار تمدن رسمی است. ادیان که کودکان را «برکت خداوند» و گلی از گلهای بهشت تلقی می‌کنند. کودکان را به سبب حضور در عالم بی‌غرضی و بی‌گناهی نزدیکترین انسانها به ملکوت می‌بینند. آنها که حقیقت را حضوراً دریافته‌اند سیرشان آزادانه و در عالم قدسی است بدون تصرف و پرده کشیدن بر حقیقت برای اغراض نفسانی و اینجهانی خویش، فقط با این خصلت کودکان است که می‌توان در جوهر نظام غیرقدسی تکنیک و مدرنیته تصرف کرد. اما این بزرگسالانند که روح پاک و قدسی کودکان را به پلیدی و آلودگی می‌کشانند و از حقیقت بیگانه می‌کنند. «کل مولد یولد علی الفطرة فاتواه یهودانه، او ینصرانه، او یمجسانه».

نجم‌الدین رازی با رجوع به حکمت انسی در مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد می‌نویسد کودکان زمانی به یاد عالم ملکوت و ارواح قبیل از نزول و آمدن به دنیا می‌افتند و دچار دلنگی می‌شوند و به حال سوگ و حزن و گریه می‌افتند، اما بزرگسالان گرد او می‌آیند و می‌کوشند با اسباب و آلات، نسیان را بر تذکر او غالب کنند و حجاب تذکر او شوند. عقل بزرگسالان بر قلب کودکان سيطرة پیدا می‌کند، چنانکه راه انکار شاعران و عارفان و حکمای انسی چونان جنونمندان و شهودیان عالم را می‌پیمایند.

۱. نظر شما درباره مفهوم «ادبیات دینی»

چیست؟

ادبیات دینی حوزه وسیعی را دربر می‌گیرد، تا

را پایان محتوم تقدیر انسانی می‌دانند. نیچه متفکر آلمانی در گفتار زرتشت در باب «سه تبدل روح» مراتبی را برای سیر و سلوک روح و جان آدمی قائل است که آن را می‌توان در حکم مبنایی برای وصف حال انسان تلقی کرد. روح انسانی بعد از طی مرحله شتری و شیری سرانجام به ساحت کودکانه حیات خویش وارد می‌شود. شیر که ویران‌کننده است، با گفتن «نه مقدس» تاسیس آزادی می‌کند و بنای آزادی خویش می‌نهد. او فراسوی نیک و بد می‌رود و به آنچه وحی مُنزل پنداشته شده و روح شتری انسان آن را تأیید می‌کند، نه می‌گوید، و آن را چونان خیالی واهی و ظلم می‌بیند. اکنون روح شیری انسان، عشق خویش، آزادی را فرا چنگ آورده است. اما او نمی‌تواند مؤسس فضائل و ارزشهای معنوی جدید باشد و انجام این را کودک قادر است. در اینجا روح شیری ویرانگر به صورت کودکی درمی‌آید.

کودکی معصومی و فراموشی است و یک مبدأ نو، یک بازی بی‌غرضانه، یک چرخ خودآیین و جهشی آغازین و یک گلوی مقدس. آری برای بازی آفرینش وجود یک بله‌گوی مقدس ضروری است. کودک، آن کسی است که جهان او را از دست داد و بالاخره جهانی دیگر از خود او را باز خواهد یافت. بدین طریق روح در ساحت کودکی باید با معصومیت خویش ارزشهای جدید را چون مبدایی بنیاد نهد و طرح افکند و آن «هنر موعود» است، کودک در مقام مظهر بله‌گوی مقدس این هنر را ابداع می‌کند.

روایت نیچه گرچه اغلب نیست انگارانه و اجمالی می‌نماید، اما بی‌نسبت با برخی فقرات انجیل و کتابهای مقدس نیست. در آنجا که عیسی علیه‌السلام به روایت متی فرمود: «بگذارید کودکان نزد من بیایند و مانع آنان نشوید، زیرا پادشاهی آسمانی به چنین کسانی تعلق دارد.» یا در روایت مرقس و لوقا آمده: «یقین بدانید که اگر کسی

قرون اخیر پیش از رنسانس بیشتر ادبیات جهان به این حوزه و عالم اساطیری تعلق داشت. از اینجا ادبیات دینی در چهار مفهوم کلی تاکنون تکوین یافته است. به ترتیب ذیل:

۱. ادبیات مبتنی بر کتابهای مقدس و حیاتی
۲. ادبیات آئینی مقدس شهودی غیرو حیاتی
۳. ادبیات سنتی عرفانی و شرعی (مشهور به مذهبی و دینی)
۴. ادبیات سنتی عرفی (ادبیات دنیوی با روح مذهبی و دینی)

البته شاید به دو قسم اول ادبیات نتوان بی‌واسطه ادبیات گفت، زیرا با صورت‌های خیالی صرف سروکار ندارد. ادبیات محض چه شعر و چه قصه، ذاتش صورت‌های خیالی است، بی‌مبادی و سرچشمه‌های مختلف انکشافی و الهامی.

بنابراین ادبیات دینی ممیزه‌اش محاکات و ابداع تخیلی عالم دینی است. چه به ساخت نفس و عقل تعلق داشته باشد و چه به ساخت روح، و چه به ساخت دنیا و چه به ساخت آخرت. دین که بر اذهان و افهام و قلوب با وحی و الهام غلبه می‌کند و عالم قدسی بر باطن انسانها مستولی می‌شود، فراتر از عقل و نظر و جبر و اختیار، انسان از هر چه بگوید با ممیزه صور خیالی و آزادی تخیلی به قلمرو ادبیات دینی تعلق خواهد داشت، حتی اگر موش و گربه عبید زاکانی باشد یا فتوحات مکيه این عربی، یا بوستان و گلستان سعدی و لیلی و مجنون نظامی؛ بدین معنی است که قاضی ماوردی فرهنگ دینی را به ادب الدنیا و الدین تعبیر می‌کند. این ادبیات مشحون از بهجت و درد و دغدغه‌های دینی است و انسان را موجودی مکتفی به ذات و مستقل از عالم و حق نمی‌بیند. انسان آئینه اسماء و صفات الهی است.

۲. افزودن قید کودک و نوجوان به مفهوم فوق در برداشت شما چه تغییری ایجاد

می‌کند؟

ادبیات کودک و نوجوان حقیقی که روح کودکانه بر آن مستولی باشد، ذاتاً نزدیکترین به ادبیات دینی است. بی‌آنکه به ظاهر با مفاهیم عرفانی یا اخلاقی و دینی برجسته شود. اساساً روح کودکانه معصومانه به جهان نگاه می‌کند و سیرش بی‌غرضانه در عالم قدسی است و این بزرگسالان‌اند که روح پاک و قدسی کودکان را با شالوده‌شکنی و قدس‌زداری و تلقین شیطانی پلید و آلوده می‌کنند. ادبیات مشحون از بیماریهای روحی و جنسی و خیالی و وهمی و خشونت فوق‌العاده تکنیکی یا قداست‌زدایی از حیات کودکانه یا کوشش اراده‌گرایانه محض و جان کلام آنکه عقلانیت روشنگرانه با تحقیر دوران کودکی به مثابه نازلترین مرتبه حیات انسانی کودکان را حقیر می‌شمارد، و با عقلانیت صرف روزمره، خیال و داده‌های حسی و شهودی کودکانه را نفی می‌کند. همین ممیزه روشنگرانه و عقلانی حسابگرانه صرف روزگار ماست که قوای ملکوتی و سنت و تخیل معنوی کودکانه را تحلیل می‌برد و بزرگسالان اغلب از این ساخت محروم می‌شوند در حالی که یک دانه در ساخت خیال باید هفتاد دانه محصول دهد. اما جهان مدرنیته این احساسات عالی را می‌کشد و به جای نوعی شبه تخیل و اوهام نفسانی و غریزی تکنیکی مبهم باقی می‌گذارد.

بریان کیبل Brian Keeble شاعر و متفکر متأثر از آثار گنوثی‌هایی چون کوماراسوامی و هانری کربن به نحوه تحلیل و تقلیل تاریخی ساخت معنوی و قدسی عمیق تخیل و صورت‌های خیالی می‌پردازد. او این نظر را در مورد شعر و ادبیات قرن نوزدهم و بیستم به کار می‌برد و به اشعار شعرایی چون بلیک، شلی، ایوت، میوئر و وات کیتز و دیگران اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که این دسته از شعرها نیز علی‌رغم خیالپردازی‌هایشان

و حیانی را خیال بیان می‌کند و حقیقت را ابداع و منکشف. همین خیال متصل به ساحت قدس است که حتی به فلسفه استدلالی بیجان یونانی روح دینی و اساطیری می‌بخشد، چنانکه در فلسفه نو افلاطونی می‌بینیم. در فلسفه نو افلاطونی خیال و هنر شأنی جدی دارد، به نحوی که حتی در آثار فلسفی رمانتیک مانند فلسفه شلینگ جهان هنر و خیال ارغنون فلسفه محض نظری تلقی می‌شود. اما با حذف هنر و تخیل از عالم فلسفی ارسطویی یا دکارتی، فلسفه به استدلال و منطق صرف تقلیل پیدا می‌کند، هرچند در ساحت منطق به تقویت قدرت حسابگرانه آن می‌رسد، و برای تحقق نظام تکنولوژیک غلبه این ساحت آپولونی و منطقی بر فلسفه لازم بود، در حالی که در جهان معنوی قرون وسطایی و ادیان شرقی که انسان میل به تصرف تعرض مادی جهان ندارد و اهل قناعت و سکنی گزیدن در ساحت خیال و معناست و شهوهای معنوی است که خیال و حکمت معنوی ابداعی و تخیلی بر فلسفه عقلانی غلبه می‌کند. فلسفه صورت شعری پیدا می‌کند بطوری نامش را می‌توان حکمت نهاد.

اگر ادبیات کودکان فاقد آن ساحت ملکوتی که به صورت هاله و راز و رمزها و سمبولهای فوق طبیعی در زبان تخیلی شاعرانه ابداع می‌شود، باشد، فاقد اصل اصیل در عالم خویش می‌شود. چنین است خیال ناسوتی و مادی که محدود به جهان فرم و صورتهای هیولایی یا صورتهای تخیلی تکنولوژیک فاقد اصل مثالی می‌شود، بنیادهای حقیقی دینی و فطری خویش را از دست می‌دهد. بدین معنی ادبیات تخیلی (قصه و شعر) روح قدسی و کودکانه خویش را از دست می‌دهند چنانکه تصویرهای نقاشی، هاله‌های رمزی شمایل‌گونه خویش را از دست می‌دهند. از اینجاست که جان لیندسی‌اپی John Lindsay Opie شمایل‌سازی را فی‌نفسه معرفتی

و گرایش رمانتیک، شاعر سنتی به معنی اصیل لفظ نیستند. هرچند توانسته‌اند به علت حساسیت و استعداد فطری خویش به نظرگاه معنوی نزدیک شوند.

سرانجام بسط تفکر حسابگرانه و منطبق استدلالی و فلسفه اصالت عقل برهانی موجب تضعیف آگاهی انسانی در مورد مفهوم سنتی قوه تخیل و قوای ملکوتی و جدایی عمیق حکمت الهی و شعر قدسی از منطق در غرب شده، در حالی که در مشرق زمین سنتی هنوز میان این دو ساحت پیوستگی عمیق وجود دارد هرچند اکثر، فرهیختگان متوسط و میانمانه مشرق زمین در عصر نفوذ عقل قدس‌زاد انسان مدرن جامعه دین‌سنیز غربی جامعه مدنی در حال فرورفتگی در عالم فروبستگی ساحت قدس و تفکیک تخیل معنوی و عقل صوری قرن انوار غربی فارق از هر گونه بارقه و نور الهی و صرف نور طبیعی و ناسوتی است. پیوند مجدد شعر و عرفان و منطق و عقل از طریق کشف مجدد شرق، ادبیات کودکان و نوجوانان را در مسیر حقیقی خویش قرار می‌دهد.

با این انکشاف و تجلی حقیقی قدس فارغ از وسائط کلمات انتزاعی و بیگانه، راه هنر سنتی و مقدس هموار می‌شود و آن روح معصومانه به حاشیه رانده و منزوی انسان عصر قدسیان بازمی‌گردد. دیگر شعر صرف نظم زیبایی شناسانه و فرمالیستی یا هیجانی نیست، تاریخ نیز صرف روایت ساده و بی‌جان حوادث نخواهد بود. میان ذکر و قصص و اسطوره و تاریخ پیوند کهن بازمی‌گردد، و خیال حلقه واسطه میان «هنر عرفی و نامقدس» و «هنر دینی و مقدس» می‌شود زیرا خیال شاعرانه فراتر از عقلانیت ناسوتی می‌رود و مرغ باغ ملکوتی می‌شود، که طائر ساحت قدس شده است.

چنین است پیوند عالم تصویرگری دنیوی و شمایل‌سازی‌های دینی. الهام آسمانی و اشراق

ماوراءالطبیعه‌ای می‌داند و ساحت رمزی قصه و نقاشی را هنری معنوی و دینی و اساطیری می‌کند. چیزی که با آن هنر رنسانسی به جهت غلبه ساحت دنیوی و بشری، ساحت تمثیلی و رمزی خویش را از دست می‌دهد و اکنون با شستشوی ادبیات قصه و شعر جهان کودکانه از آن مبانی مثالی فرومایه و میانمایه و یکسان می‌شود. و به ورطه بازبهای فانتزیک هیجانی تنزل پیدا می‌کند.

۳. شما فکر می‌کنید ادبیات کودک و نوجوان در رابطه با دین چه کارکردهایی می‌تواند داشته باشد؟

اگر ادبیات کودک، روح کودکانه داشته باشد قدر مسلم سپرهای معنوی و حفاظی تقدیری کودک را تقویت می‌کند، و او را به ابتهاج و کمال معنوی می‌رساند و زمینه تشریف کودک به عالم تکلیف و بلوغ را فراهم می‌کند. این ادبیات که به روح معصومانه او نزدیکتر می‌نماید با آموزشهای دینی و ایمانی مستقیم و غیرمستقیم و تربیت معنوی مانع از فروپاشی روح کودکانه انسان می‌شوند و او را آماده ورود به عالم خطرناک دوران تکلیف می‌کنند. مقاومت او را در مرحله گذار از دنیای خطرناک مدرنیته و خوددینی‌دای تقویت می‌کنند. ورود انسان مؤمن به ساحت دنیا چون گذر از پل صراط است.

ادبیات کودک و نوجوان در صورتی که با عالم کودکانه و دین فطری او ارتباط داشته باشد و ویرانگر وجود او نباشد، در مسیر یافته‌های شهودی و حضوری کودک خواهد بود و راههای تجربه انکشافی و آمادگی قبول امر قدسی در قلمرو صورت‌های خیالی خواهد بود. قوای ملکوتی خیال کودک را تیزتر خواهد کرد، و کودکی که فطرتاً به دین حقیقی تولد یافته انحراف نخواهد داد، و با تقدیر شرقی او در ستیز نخواهد بود، و انرژیهای حیاتی کودک را تلف نخواهد کرد. اما به هرحال این

نوع ادبیات در جهان ما کیمیا است و حکم کبریت احمر دارد و نادر است و نادر است و نادر است.

۴. در طرح مفاهیم و موضوعات کودک و نوجوان چه ملاحظات و نکات مذهبی و دینی ادبیات و چه نکاتی را باید مدنظر قرار داد.

این پرسش براساس تفکر پلورالیستی معاصر طرح شده است که هنر و دین، فلسفه و شعر را جدا تلقی می‌کند و میان آنها تفکیک قائل می‌شود. بنابراین توهم وارد کردن مفاهیم و موضوعات ظاهراً دینی و مذهبی در ادبیات نمی‌تواند ادبیات را دینی و مذهبی کند. ممکن است در اثر ادبی و شعری موضوع دینی به اعتباری بر آن مزید شده باشد، ممکن است موضوع دینی با زبان خیالی و صوری اثر ارتباطی نداشته باشد، چنانکه هنر پس از رنسانس این معنی را اثبات می‌کند، پس آثار هنری ذاتاً غیردینی‌ای می‌توانند وجود داشته باشند که مضمون مقدسی دارند. اما برعکس هیچ اثر مقدسی نیست که صورتی غیردینی داشته باشد.

بنابراین صورت و روح (معنا) در اثر هنری وحدت ارگانیک دارند، از اینجا نمی‌توان هنر و ادبیاتی را مستقل تصور کرد که معنایی دینی را به صورت مضاف داشته باشد. این معنی دینی است که به صورت دینی ادبیات، تعین و هویت می‌بخشد، اما برعکس هر صورتی نمی‌تواند معنای دینی داشته باشد، هرچند از داستان انبیاء و اولیاء و قدسیان اخذ شده باشد. چه بسیار آثار سینمایی در باب کتاب مقدس که فاقد روح و معنایی دینی و از اینجا صورتی دینی است. به هرحال هر ادبیاتی در مرتبه‌ای از دین یا غیردین قرار می‌گیرد، چه دنیوی و عرفی باشد و چه دینی و اخروی.

امروز ما در جهانی سکنی گزیده‌ایم که اولاً و بذات غیردینی و نامقدس است، در حالی که ثانیاً

فرا چنگ انسان نمی‌آورد. طبیعت و احساس و خیال و وهم و نفس و عقل و قلب بدون ماوراء طبیعت برکتی ندارد.

بی‌برکتی در غیبت و غیاب عالم قدسی بر جهان ما مستولی شده، و حتی طبیعت و وجود ناسوتی بشر را که جلوه‌ای از بهشت آسمانی است نابود کرده است. انسان فرشته‌سان که بهشت را با هبوط از دست داده بود، طبیعت بکر و روح معصومانه کودکانه را جای آن مواهب بر باد رفته از خدا دریافته است. اما قدر این موهبت ندانست و آن را با تکنولوژی و نفسانیت به نابودی کشید.

علاوه بر این جنبش‌های مدرن اصرار بر گریز از احساس و خیال معنوی کودکانه دارند، و ذیل پرستش عقاید قرن روشنگری هیچدم و عقلانیت ناسوتی، عالم کودکی را چون عالم ربانی می‌دانند، چنانکه بعداً اوگوست کنت و هگل چنین تلقی می‌کنند. و عالم بشری نیست انکار خودبینان را با عالم علم‌تعلقی و تکنولوژیک آن مظهر کمال بشر می‌دانند.

۵. با توجه به بحث‌هایی که در سالهای اخیر در حوزه دین‌شناسی به وجود آمده و تأثیراتی نیز بر جای گذاشته است، به نظر شما ادبیات دینی برای کودکان و نوجوانان چه نقشی می‌تواند در این باره ایفا کند.

۱. میان ادبیات دینی کودکان و ادبیات کودکان دینی تفاوتی ماهوی وجود دارد. در ادبیات دینی فضا و عالم و جهان دینی و مقدس است چنانکه عالم شرق کهن چنین بود. اما در جهان امروز، «امر نامقدس و دین‌زدا و قدس‌زدا» سیطره دارد. در حالی که برخی انسانها و کودکان به یاد عهد عتیق هنوز دل و دین خود را نباخته‌اند و می‌کشند بانگ جرسی را از عالم غایب و مستور شده قدسی نیوشا باشند. بنابراین ادبیات کودکان دینی مانند نوری است در تاریکی و ادبیات دینی کودکان نور و فروغی است در روشنائی.

و بالعرض نمی‌توان انکار کرد که دین و انسانهای مؤمن و دینی و مقدس در این جهان امکان حیات نداشته باشند. اما این حیات حاشیه‌ای خواهد بود. از اینجا ادبیات کودکان صرفاً ادبیاتی است با موضوعات و مفاهیم بظاهر مذهبی و نه آنکه این ادبیات حقیقتاً دینی باشد. اما فراتر از این وضع برزخی، مضامین ادبیات کودکان دینی - نه ادبیات دینی کودکان و نوجوانان^(۱) - باید با عالم کودکانه آنان تناسب داشته باشد، اما بیشتر ادبیات مدرن کودکان و نوجوانان روزگار ما ربطی به عالم معصومانه کودکان ندارد چه پینوکیو باشد که فرشته‌ای در آن منجی کودکان است و چه شاهزاده کوچولو و هایدی و بابا لنگ دراز، اکنون شالوده‌شکنی جادوگرانه و ضداجتماعی «دال» به نهایت نفی حیات قدسی کودکانه می‌رسد.

نویسندگان مدرن و پست مدرن اغلب کودک را بدون دوران کودکی می‌خواهند. کودکی تنها و دور از خانواده که خودبینانان همه نیروهای ساحر و افسونگر انسی و جنی را مهار می‌کند و با اراده خویش جهان را ملک خویش می‌کند. کودک سالاری نمادی از انسان سالاری و بشر مداری آینده کودک در جامعه اومانستی و دموکراسی‌های لیبرال عصر انسانهای میانمانه و متوسط و بی‌اعتقاد و بی‌دین قدسی است.

بازگشت به طبیعت بکر در برخی قصه‌های روستایی مانند هایدی و یا پناه بردن به خیال در داستانهای خیالی مانند آنه شرلی دختری با موی قرمز و نمونه‌های بسیار دیگر تمایلات شبه معنوی و خیالی پست مدرن انسان غربی را نشان می‌دهند، اما هیچ‌یک در جستجوی عالم قدسی نیستند، عالمی که حافظ بهشت طبیعت و فردوس ریاحین روح بشری است. هنر و عرفان مجرد خیالی و طبیعت نفسانی غافل از عالم قدسی و ملکوت «افسانه» است، غفلت و دروغ همین است که جز تخریب طبیعت و نابودی روح و افسردگی جان

آنچه در حوزه دین‌شناسی در ایران تکوین یافته، بیشتر دین‌زدایی است تا دین‌شناسی، سیطره عقلانیت سوبژکتیو و نیهلیستی بر دین‌شناسی تطبیقی، اغلب به جهت فقدان ایمان و فروبستگی ساحت قدس به قدس‌زدایی و اسطوره‌کشی - به تعبیر نیچه که با سقراط و افلاطون در یونان آغاز شده بود - مدد رسانده‌اند. بنابراین جز برخی نحله‌های استثنایی مانند آنچه که رودلف اتو در اثر «مفهوم امر قدسی» و یا هیدگر در آثار متعددش و برخی شرق‌گرایان مانند هانری کربن و گنونی‌های ترادیسینول اتود (پژوهشهای سنتی)، جریان غالب بر دهکده جهانی و فرهنگ مسلط غربی دین‌شناسی مثبت معنوی و قدسی نیست، بی‌آنکه بدبینانه به این اوضاع نظر کنیم باید اعتراف نمائیم که انسان مدرن یا پست مدرن اکنون به جایی رسیده که هیچگاه در دوران پس از رنسانس چنین احساس بیگانگی و طلب و تمنای ساحت قدس نمی‌کرده است.

انسان وقتی در ظلمات فرو می‌رود در مقام طلب و تمنای افقی است که روزگاری با آن آشنا بود، و اکنون جز خاطرهای میهم و تیره و تار از آن ندارد. حتی انسانهای دینی نیز بیشتر به ظاهر و میراث صوری دینی پایبندند تا معرفت باطنی آن، با وجود این انسان دینی و مؤمن کاملاً برجسته و متمایز از دیگران است. به همین دلیل متفکری مانند «گادامر» احساس می‌کند دینی بودن در جهان مدرن بسیار دشوار و حتی محال است. به سخن او بلاهت و ناشکیبایی خشونت‌بار و کذب و فریب در قرن بیستم با الحاد خشن تثبیت شده است، که گاه وجود شبه دینی و منحصر به فردی به خود می‌گیرد و آن همانا شریعت ناسوتی جهانی اقتصاد و تکنولوژی است. دین و شریعت در اینجا خلاف عرف ظاهری آن است و در واقع اقتصاد و تکنولوژی در تمدن مدرن کارکرد شبه دینی عام و جهانشمول دارد. قوانین توسعه تکنیکی به صورت توسعه فرهنگی و اقتصادی مدرن بیش از پیش

چونان سرنوشت و تقدیر غربی انسان شرقی و کودکش می‌نماید. پیوریتانیتسم عقلانی (دین‌زدایی و نفی روح و حیانی و باطنی دین و ساده‌سازی آن) زمینه را برای توسعه نظام تکنیک و سوداگری مدرن و استیلای آن بر ادبیات کودکان چون همه ادبیاتها و علوم فراهم می‌کند. پیشرفت ویرانگر تکنیک راه و روزنه و مفری برای انسان باقی نمی‌گذارد. هنر در اینجا بیشتر در حاشیه برای حفظ وضع موجود و رفع بحرانها روح معاصر بکار می‌آید و چونان مواد مخدر کارکرد پیدا کرده است، و کودکان را به سازگاری با جهان نامقدس ناکودکانه فرامی‌خواند و یا به نحوی آنارشسیسم و شورش در برابر میراث باقیمانده سنن معنوی و کلاسیک کهن می‌کشاند.

همین اصول و مبانی مدرن اکنون به تدریج در سطح اذهان نخبگان سیطره یافته اما توده‌ها از آن گریزان‌اند از اینجا آنها به مباحث مطرح در حوزه دین‌زدایی توجه عمیقی ندارند، و کتاب نمی‌خوانند و در نتیجه تسلیم دیانت مدرنیته نمی‌شوند. حقیقت آن است که ادبیات حقیقی کودکان ادبیات دینی است، از اینجااست که ادبیات شفاهی کودکان بیش از ادبیات مکتوب ترجمه یا ترجمه زده مقبول طبع آن جمع از کودکان شرقی قرار می‌گیرد که هنوز اصالتهای باطنی و تقدیرشان را فراموش نکرده‌اند، هرچند سیل مدرنیته سطحی آنها را به وادی «تیه» سرگردانی و حیرت کشانده است، و پریشان‌شان کرده است. اما هنوز چنان در این سیل غرق نشده‌اند که جوهر و ذاتشان را نابود شده دیده باشند، حتی در فضاهای شهری مدرن شمال گرچه کودکان به تبع والدین و بزرگسالان دنیای پاک کودکانه خویش را از دست می‌دهند، اما همواره راه بازگشت باز است، مدرنیته و دین‌زدایی بر ولایت کودکان شرق اسلامی و شیعه اثر جدی نداشته است. از اینجااست که همواره پس از یکدوره نشیب در تاریخ ما فرازی در کار آمده و همواره در قعر ظلمت نوری درخشیده است. اما در

انسان مدرن است که در چنبره صوری نهادهای سنتی مانند خانواده و وطن و قوم گرفتار آمده است. در حالی که این نهادها روحی دینی و معنوی و اخلاقی دارند و اصالتاً بر معاهدات دینی مبتنی می‌شوند و به صرف قراردادهای اجتماعی استحکامی ندارند و چیزی فراتر از یک قرارداد بی‌اعتبار وضعی می‌طلبند.

آثار نویسندگانی پست مدرن و سنت‌شکن چون «دال» در برابر کریستین سن یا تواین کلاسیسیست گرچه بیرحمانه و کین‌توزانه بنظر می‌آیند، اما لازمه تمامیت و اطلاق نیست انکاری غربی است که کودک را نیز به ساخت بزرگسالی وارد می‌کند و فعال مایثاء می‌کند چنانکه فمینیسم در مرتبه‌ای دیگر برای زنان چنین وضعی در تاریخ معاصر غرب و جهان به عهده گرفته است. اکنون همه از جمله زنان و کودکان باید سایه اراده نیست انگار و خود بنیاد خویش را بر پهنه جهان بگسترند و اعلام ان‌الحق کنند و همه سنن و نهادهای سنتی حتی ارزشهای تأسیس شده جدید و تأویل یافته و بازسازی شده مدرن را نسخ و فسخ و مسخ کنند.

گرچه نهادهای رسمی تمدن غربی از ادبیاتی دفاع می‌کنند که در آن از هواداری از تیهکاری، دروغ، دزدی، تنبلی، لایب‌سالی‌گری، نفرت، بی‌بندوباری و اعمالی که جنایت و جنحه محسوب می‌شوند و باعث انحراف اخلاقی کودکان و نوجوانان و برتری نژادی و غیره می‌شود، پرهیز می‌کنند. اما با نظام دموکراسی‌های سیطره یابنده لیبرال و اباحتی که لازمه بسط توسعه و مدرنیته است همه ارزشها مسخ و بی‌معنا و نادیده انگاشته می‌شوند. تلویزیون آمریکا و اروپا و سرزمینهای شمالی نشسانی تام و تمام از این اباحت و بی‌ارزشی ارزشهای سنتی کهن و نو کلاسیک و مدرن است.

نظام مدرن بازار مکاره‌ای است که بیش از هر جامعه‌ای، از مقدس و نامقدس سخن می‌گوید. به هر

جامعه مدرن جهانی بسیاری کودکان مانند بزرگان می‌اندیشند و بسیار زود بزرگ می‌شوند و به سخن برخی متفکران در عصر تلویزیون و مهد کودک کودکان اکنون بدون دوران کودکی عمر را سپری می‌کنند.

حال پاسخ به پرسش شما این است: بزرگترین نقش ادبیات دینی حفظ دوران کودکی و آماده‌گری آنها برای ورود به عالم بزرگان است. اما متأسفانه ادبیات کودکان جهان و ترجمه این ادبیات هرچند می‌تواند نزدیکترین نوع ادبیات به حیات فطری دینی باشد جوهر اصیل کودکانه آنها را می‌پوشاند. اما مقاومت تقدیری کودکان ایرانی در برابر این ادبیات شگرف است.

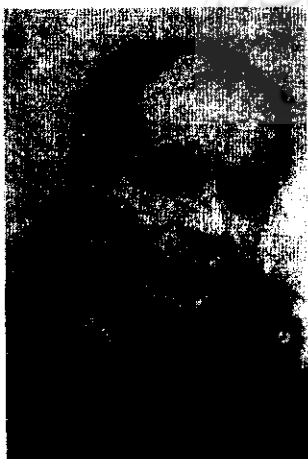
۶. آیا نمونه‌هایی موفق یا ناموفق از آثار مذهبی کودک و نوجوان در سالهای دور و نزدیک در محدوده ایران سراغ دارید؟

همه آثار سنتی قبل از رنسانس در غرب و قبل از مشروطه در ایران، نزدیکترین ادبیات به جوهر اصیل آدمی است و پس از رنسانس و مشروطه هر آن اثری که در جستجوی سنت و ایمان و معنویت است می‌تواند نمونه‌های جدی ادبیات دینی کودک و نوجوان باشد، اما اسم نخواهید. ممکن است آثاری در جهان و ایران نوشته شده باشد که ظاهر در مضمون دینی باشد، قصص انبیاء و اولیاء قدیسین باشد، اما به صرف تفتن و بهانه سخن و سوداگری. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب آقای آذر یزدی از بهترین آثار متوسط نو سنتی قصه‌های ایرانی است که به حیات دینی حاشیه‌ای کودک روزگار ما نزدیک است چنانکه قصه‌های مجید، از اینجا نباید این آثار را نمونه اصلی تلقی کرد، ولی خیرالموجودین است. داستانهای بلندتر بسیاری در جهان و کمتر در ایران وجود دارد که از اینها جدی‌تر است و با جهان درگیر می‌شود، مانند آثار سنت سستیز «رولد دال» که در جامعه فرمالیستی مدرن غرب پاسخی به دغدغه‌های

تقاضایی پاسخ مثبت می‌دهد، و همهٔ امور را مباح می‌داند و مرزی میان ارزشهای اخلاقی و در شهروندی فضاگیری برای اهل اخلاق قائل نیست، اما برای افراد فعال و جدی و کوشا و زیرک و سازگار فضیلت شهروندی قائل می‌شود. از اینجا نمی‌توان محدودیتی ارزشی برای انسان غربی قائل شد و او را محدود به حدود دینی و معنوی کرد. دین و معنویت مانند کیمیا و طب سنتی و علوم غریبه همه در حواشی‌اند نه در متن. از اینجا شالوده‌شکنی و سنت‌زدایی تمام عیار نویسندگان مدرن ادبیات کودکان و نوجوانان آغاز می‌شود و کودک‌سالاری و کودک‌مداری غلبه می‌کند.

نکته دیگر در ادبیات مسلط همگانی و پرفروش کودکان، داستانهای تخیلی علمی و یا خیالی سیندرلایی مانند سوپرمن و بت‌من و جنگ ستارگان و هیولاهای عجیب و غریب ترسناک با جنایتهای محیرالعقول آن است که به تناسب آن سریالهای کارتون بسیار بانفوذ و عامه‌پسند را کمپانیهای سینمایی و شبکه‌های تلویزیونی می‌سازند و نسبت به والت دیسنی که جهانی سیندرلایی و کلاسیک را می‌پسندد به جهان پست مدرن رمانهای بزرگسالان نزدیک می‌شوند و در واقع مرزی میان کودک، زن و مرد در این قصه‌های تکنیکی و هنر و تخیل تکنولوژیک وجود ندارد، و به نحوی هم‌تراز کردن انسانهای میانمایه و متوسط روی می‌آورند چیزی که مستقر در ذات مدرنیته و روح یکسان‌ساز آن و نظام فرهنگی سیاسی دموکراسیهای لیبرال است. این نوع ادبیات گویی دوزخ را با همه شهروندان و ساکنانش به روی کاغذ و پرده نقاشی و سینما و تلویزیون فروافکنده است. در اینجا داستان حیوانات کلاسیک و سنتی در کار نیست، بلکه قصه دربارهٔ هیولاهای دوزخی و برزخی افسانه‌های اساطیری و ترکیب اختلاطی آن با اوهام مدرن تکنیکی است.

نمونه‌های اصلی ادبیات کودکان به تخیل تکنولوژیک و احساس برتری بر کیهان در ضمن ترسها و دغدغه‌هایی است که او را چون هیولاهای هاویه‌ای وحشتناک محاصره کرده‌اند و راه‌گریز را بر او می‌بندند، اما انسان همه موانع را نابود می‌کند و بر همه چیز مجدداً سیطره پیدا می‌کند. امید انسان در این ادبیات هاویه‌ای آخرالزمانی آن است که در حال نزول در قعر دوزخ نهایتاً جهشی شهودی و معنوی برایش روی دهد و نوری در تاریکی وجودش بدرخشد. این انتظار مقدس است که در ادبیات جهان کنونی بنحوی پیدا و پنهان حضور دارد و حتی وجود نویسندگان نیست انگار و خود بنیاد غرب را نیز متزلزل کرده است. هرچند بسیاری از نویسندگان ایرانی که در قرن هجده و دوره روشنگری تمدن غربی سکنی گزیده‌اند این ندا را نشنیده باشند چه آنها که اهل ظاهر دیانت و شریعت‌اند و چه آنها که اصلاً به دین کاری ندارند و حتی اگر به آن نزدیک شوند بجای آن از معنویت اباحی و لائیک سخن می‌گویند و جان کلام آنکه معنویت اهل ظاهر و وهم و پندار نیز وهمی و یوتوپیایی نفسانی است.



□ هوشنگ مرادی کرمانی

۱. هر اثر خلاقه ادبی که به یک یا چند خصلت

با این تحولات در صورتهای خیالی روزگار ما

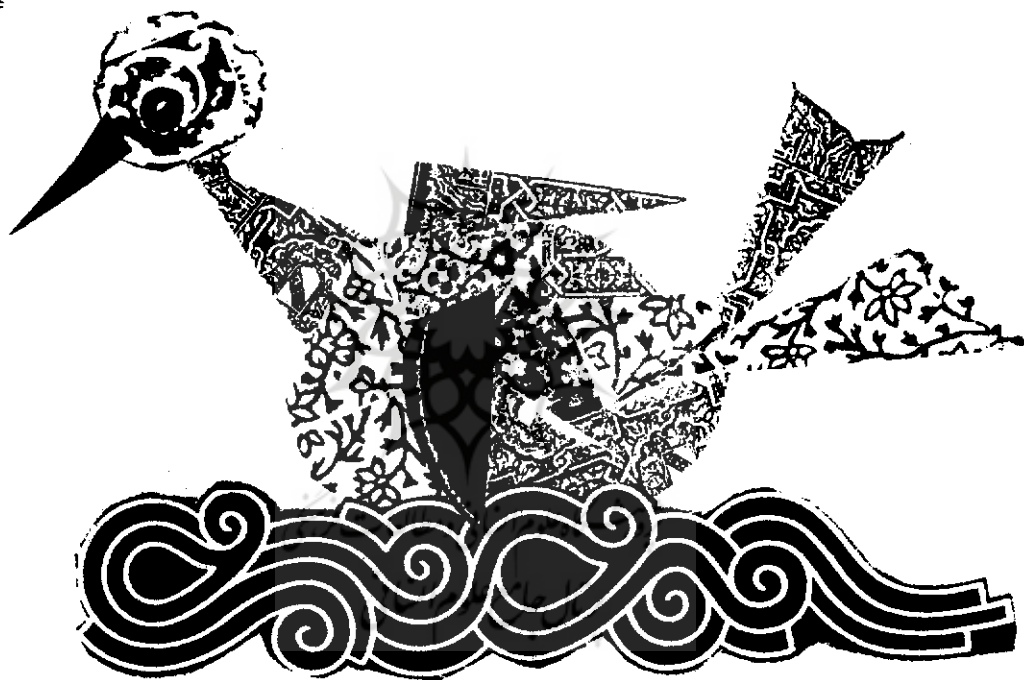
ادبی است، نمی‌تواند در اصول و محکمت دین کاربردی داشته باشد.

۳. بچه‌ها را جوری می‌سازد که در آینده آدمهای خوبی باشند و در زندگی این دنیا و آن دنیا کامروا شوند.

۴. باید از اهلش پرسید، بنده صلاحیت پاسخ ندارم. اهلش یعنی کسی که هم دین را بشناسد و هم ادبیات کودکان را و هم همه کتابها را خوانده باشد.

نیک انسانی بپردازد و به سادگی حرفش را بزند «ادبیات دینی کودک و نوجوان» است؛ خصلتهایی مثل: مهربانی، گذشت، ایمان به خدا، ایثار، قناعت، شجاعت، راستگویی، ظلم ستیزی، وفای به عهد و... (دین و مذهبی را سراغ ندارم که منکر ارزشهایی این چنین باشد).

۲. مشخصاتش خلاقانه بودن، نگاه تازه به موضوع تکراری و... چیزهایی از این دست است، اما



۵. عاجزم از نشان دادن نکات برجسته در این زمینه و همین‌جور اظهار نظر انتقادی، به دلیل عدم صلاحیت.

۶. از نمونه‌های بسیار موفق تا آنجایی که من سراغ دارم و عقلم می‌رسد، «داستان راستان» استاد مطهری هنوز هم حرف اول را می‌زند. گرچه در تبلیغ و پخش آن، به حدی زیاده‌روی کردند که حرمش تا حدی شکسته شد.

جداشدنش از دیگر انواع می‌تواند این باشد که «خواندنی»‌های مفید و واجب را به حساب ادبیات نگذاریم. مثل مقالات دینی، زندگینامه مقدسین، نقل و قول و پرداخت گفتار و احادیث مربوط به بزرگان دین، تشریح و توضیح اصول و فروع دین که با همه ارزشمندی نمی‌توانیم آنها را در زمره ادبیات بیاوریم ولو اینکه تلاش کنیم آنها را به شکل شعر و داستان درآوریم، چون تخیل که اساس هر اثر